

جلسه ۱۴ ۸۷-۸۸ مکاسب محرمه / تمثیل و تصویر

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتبار اخبار

سه اصطلاح در باب خبر است که به شکل ثنائی یا ثلاثی می شود آورد. خبر واحد به معنی الخاص، خبر مستفیض یا متضافر یا مشهور به شهرت روایی، و خبر متواتر. آن نوع دوم که خبر مستفیض یا متواتر یا مشهور به شهرت روایی، این در حجیتش سه قول است البته مقصود از حجیت آن جایی است که سند معتبر نداشته باشد هیچ یک از این روایت، چون اگر همه آن ها سند داشته باشند یا بعضی شان سند داشته باشند دیگر خودش حجیتش از باب سند معتبر است و نیازی به استفاضه نداریم.

اعتبار خبر مستفیض

سوالی که وجود دارد این است که خبر مستفیض از حیث این که مستفیض است متضافر است، این اعتبار دارد یا ندارد؟ نه از حیث این که سندش معتبر است از حیث استفاضه ولو این که سند معتبری نداشته باشد، در این سه قول است:

الف. عدم حجیت

این که مطلقاً حجت نیست، که خیلی ها به همین اعتقاد دارند. در این که اصولیین مایل به همین استند.

ب. حجیت خبر مستفیض

دوم این که معتبر است همین که خبر استفاضه شد، حجیت پیدا می کند، مثل این که خبر ثقه حجت است، خبر مستفیض هم حجت است. یعنی خبر ثقه و مستفیض و متواتر حجت استند، تنها غیر حجت، خبر واحدی است که سند معتبر ندارد و این را حجت می دانند.

ج. حجیت تفصیلی

قول سوم که قول درستی است، این است که قائل به تفصیل شویم. دو تفصیل وجود دارد، یک تفصیل این است که بگوییم در احکام الزامی اعتبار ندارد، در غیر احکام الزامی اعتبار دارد مطلقاً، این یک تفصیل است، یک تفصیل که ما بیشتر به آن تمایل داشتیم - از باب تسامح در ادله سنن - که خبر ضعیف را حجت می دانند، آن ها می گویند استفاضه را هم نباشد حجت در مستحبات است، تفصیلی که ما می گوییم این است که در احکام غیر الزامی که خبر مستفیض باشد، و از موضوعات خلاف عقل و روایات و آیات دیگر نباشد، و از مسائل اختلافی هم نباشد. بحث های اختلافی که موجب یک نوع ضعفی در اعتماد می شود نباشد و یکی دو قید دیگر، این چنین باشد می گوییم به آن می توان اعتماد کرد.

فروع مبحث تصاویر و تماثیل

اما بحث ما بعد از پایان بررسی روایات و ادله مربوط به تصاویر و تماثیل به فروعاتی می رسیم که ده پانزده فرع این جا است .

این فروعات بنابر نظری که قائل به حرمت تمثیل و مجسمه سازی یا مطلق تصویر و تمثیل باشیم ، در ذی الروح به طور مطلق یا خصوص مجسمه خیلی ها معنی دارد بنابر قائل به حرمت ، اگر هم قائل به حرمت نبودیم ، چون نوعی کراهت قائلیم ، باز این بحث ها معنی دارد و فرض دارد . منتهی مربوط به حکم کراهت می شود ، بنابراین در هر حال این فروعاتی که این جا بحث می کنیم - منتهی بنابر قول به حرمت ، ارتباط با حکم ارتباط پیدا می کند ، و بنابر قول به کراهت مربوط به کراهت می شود .

شمول ذی روح بر موجود « واقعی » یا « خیالی »

یکی از فروع که اولش است ، اولین فرع این است که این که گفته می شود مجسمه ذی الروح ساختن حرام است یا مکروه ؟ یا حتی نقاشی هم اگر بگوییم ، این که مجسمه و نقاشی موجود ذی الروح حرام است یا لااقل مکروه است ، این اختصاص دارد به طرح و نقاشی و یا تصویر و پیکرتراشی از یک موجود ذی الروح واقعی یا این که نه شامل موجود ذی الروح واقعی و فرضی و خیالی هم می شود؟ هر دو را شامل می شود .

همان طور که می دانیم گاهی پیکری می تراشند پیکری پدید می آورند که حکایت از یک موجودات واقعی می کند ، مثل مجسمه ارسطو و بوعلی سینا می سازند که تصویر یک حکایت گر از موجود واقعی انسان یا حیوان واقعی است ، گاهی تصویری می سازند یا مجسمه ای می تراشند از یک موجود انسان و یا حیوان اما خیالی . حیوان مثلاً یک عنقا می کشند ، سیمرغ می کشند ، یا پیکر سیمرغ می تراشند که حیوان تخیلی است یا گاهی را طراحی می کنند که در عالم هیچ وقت نبوده و نخواهد بود .

این تصویرهای خیالی که هم در نقاشی و هم در مجسمه سازی وجود دارد ، این در حیوان یا در انسانش هم همین طور است ، گاهی ابرمردی را نقاشی می کند بسیار قدرتمند با بازوان عجیب ، که حاکی از موجود واقعی نیست ، یعنی نه فرد واقعی به آن شکل نیست ، که این فراوان هم است ، هم در نقاشی و.. و تصویرات چه در نقاشی ها و گرافیک و هم در مجسمه سازی و پیکرتراشی .

سوالی که وجود دارد در اولین فرع ما این است که آیا این حکم به حرمت یا لااقل کراهت نسبت به مجسمه و حتی تصویر ذی الروح که مقصود انسان و حیوان است این شامل می شود تصویر و پیکر مجسمه ذی الروح واقعی که این تصویر دارد از یک شخص یا حداقل یا از یک صنف یا نوع حیوانی واقعی حکایت می کند ، یا این که حتی تصویرات و تمثیلات و مجسمات خیالی را هم شامل می شود؟

طلبه :

استاد : خیلی هم مشهور است و به امام هم نسبت می دادند که ایشان هم خوشش می آمد ، نمی دانم . این سوال اول موجود در این باب است .

انواع تماثل بالنسبه موضوع

در توضیح مسأله یک کمی این بحث را از لحاظ تصویرش روشن تر می کنیم . تصویر و تمثیلات و مجسماتی که ساخته می شوند :

۱. تماثل موجودات واقعی

الف. تمثال انسان واقعی

مثلاً در انسان، گاهی حکایت می کند از یک فرد واقعی ، این مجسمه بوعلی سینا و ملاصدرا و مدرس است ، اصلاً مجسمه یک فرد واقعی است .

ب. تمثال یک صنف خاص

گاهی مجسمه فرد نیست ، مجسمه یک صنف است ، فرض کن مجسمه از یک نانوا ، از یک روحانی ، بدون این که روحانی خاصی باشد ، به عنوان نمادی از یک صنف و یک طبقه و گروه است ، این هم یک نوع است .

ج. تمثال حیوان واقعی

گاهی هم تصویر یا مجسمه ساخته می شود به عنوان حکایت از یک نوع حیوانی ، از نوع انسان، این یک انسان را نشان می دهد ، و کاری به طبقه و فرد خاصی ندارد و کلی انسان را نشان می دهد .

د. تمثال موجودی فراتر از نوع

گاهی ممکن است از این بالاتر، مجسمه ای بسازد که حاکی از یک چیز فراتر از نوع باشد که در حیوانات جنس حیوان را نشان می دهد که حیوانات مختلفی را دربرمی گیرد .

ولی همه این ها ممکن است بگوییم به نحوی این تمثیلات و تصویرهایی است که همه به نوعی تصویرهای موجود واقعی اند یعنی همه موجود واقعی را نشان می دهد ، منتهی گاهی فرد واقعی است ، گاهی صنف واقعی است ، گاهی نوع واقعی است ، گاهی فراتر از نوع است ، مشترک بین چند نوع است و حالت جنسی دارد .
طلبه :

استاد : اگر در پرندگان و... تعبیرم دقیق بود ، گفتم فراتر از نوع واحد است .

این ها که قبول است ، ما هم تقسیم می کنیم که این ها جایگاهشان کجا است . گاهی خیالی است می خواهیم بگوییم این جا طیفی است ، گاهی واقعی که می گوییم یعنی کاملاً واقعی است یعنی همانی که در عالم به عنوان یک فرد است و حاکی از یک فرد است ، حتی در یک حال مشخصی هم آن را نشان می دهد ، گاهی این تصویر از صنفی است آن صنف در خارج که وجود ندارد و به صورت یک فرد نیست ، در قالب افراد تعین پیدا می کند ولی او صورت شبهی از مجموعه این ها درست می کند و این شبهه است . گاهی این صورت بالاتر از نوع است و حتی نوعی عنایت صنفی هم در او ندارد ، گاهی از یک نوع بالاتر است ، مثلاً چند نوع پرنده را حکایت می کند و او مبهمش کرده و کشیده که چند نوع پرنده را نشان دهد ولی این پرندگان همه واقعی و موجود هستند . این یک

شکل است که تصویر یا مجسمه حکایت از یک موجود یا موجودات واقعی می کند منتهی موجود با فرد واقعی یا یک صنف که به صورت شبه کلی است یا نوع یا فراتر از نوع است .

۲. تماثل موجودات تخیلی

یک شکل هم این است که تصویری ، کسی بسازد یا مجسمه ای بسازد از یک حیوانی یا موجودی ذی‌الروحی که نوع آن در این عالم وجود ندارد ، و در واقع در مقام تخیل خودش گویا یک نوع حیوانی جدیدی را ساخته یا یک نوع موجود جدید انسان را ساخته که شبیه دیگری است نوع جدید حیوانی را طراحی و تخیل و تصور کرده و صورتی از او ساخته است که در این گرافیک این طور می شود حیوان عجیب و غریبی که نوع او از این نوع ما در این عالم نداریم .

پس این قسم با همه اقسام قبلی متفاوت است و اقسام قبلی تصویر از یک موجودات واقعی است منتهی فرد واقعی یا شبهی از یک صنف یا نوع یا فراتر از نوع ، اما در قسم دوم این است که تصویر یا مجسمه ذی‌الروح که نوع خیالی است و نوع جدیدی را تصویر کرده یا این که صنف جدیدی را تصویر کرده یا فرد جدیدی را تصویر کرده ، یک نوع انسانی درست می کند که انسان است ، ولی این چنین فردی از انسان در عالم نیست ، یا این فردی از کبوتر نیست ، قصدش حکایت از کبوتر است ولی فرد کبوتری که در عالم مثلش نیست ، این هم چند شکل خیالی می شود .

بنابراین این که گفتیم این بحث شامل صور واقعی می شود یا صور خیالی را هم دربرمی گیرد هر یک از این ها دو قسم می شوند:

یک وقتی است که صورت واقعی است منتهی عن الفرد ، عن النوع ، عن الصنف ، عن ماوراء النوع ، یک وقت تخیلی کرده از یک فرد غیرواقعی ولی در این صنف و نوع است ، گاهی از صنف غیر واقعی ، ولی باز از این نوع است ، گاهی نوع غیر واقعی این هم دو سه نوع می شود این تصویر ریزتر و دقیق تر قصه است .
 طلبه :

استاد : شاید کمی فرق کند ، با این توضیحی که دادم سوال این است که این که گفته می شود موجود ذی‌الروح را نمی شود پیکری از او تراشید حرام است یا مکروه است ؟ این فقط آن شکل واقعی را دربرمی گیرد یا این شکل خیالی را هم شامل می شود ؟

طلبه :

استاد : ما فرض می کنیم ، محال نیست ، حتماً می شود ، بالاخره بشر تاریخی دارد چیزهایی ضبط شده است . قطعاً می شود یک چیز خیالی را می توان ساخت مثل ابوالهول که یک پایش این جا و سرش در خورشید باشد .
 طلبه :

استاد : ایشان می گوید حصر نداریم ، ولی می توان پیدا کرد . در نقاشی ها و گرافیک ها اگر بگوییم حداقل مکروه است و در مجسمه سازی و پیکرتراشی ها به یک بخش آن همین مجسمه ها و تصاویر خیالی است و چیزهای خیالی و مینیاتوری است .

بررسی روایات

در این جا ما باید ببینیم ادله ای که دلالت بر این می کرد که دلالت بر حرمت یا کراهت می کرد از آن ها چه استفاده ای می شود کرد؟

روایت « محمد بن مسلم »

در این جا ما چند روایت داشتیم یک روایت معتبر « محمد بن مسلم » بود . اگر بگوییم با بحث ما ربط داشت . در آنجا داشت عن تماثل الشمس و الشجر و القمر، سوال شد و حضرت فرمود : « لا بأس ما لم يكن شيئاً من الحيوان، اشكالي ندارد تا وقتی که این تصاویر و تماثل چیزی مربوط به حیوان نباشد ، اما اگر مربوط به حیوان شد ... »

مفهوم « الْحَيَوَانِ » در روایت « محمد بن مسلم »

الف. حیوان واقعی

این مثلاً یک دلیلش است که ممکن است کسی بگوید ما لم يكن شيئاً من الحيوان، حیوان اشاره به حیوانات واقعی است ، و حیوانات خارجی را می گوید ، از آن ها نباشد ، تمثیل و تصویر آن ها نباشد . این حیوان ، انسان را هم می گیرد ، قرینه داریم که انسان و حیوان هر دو را می گیرد . حیوان به معنای جنسی است و جنسی که در عالم در این انواع تعین پیدا می کند یا نه این جنس در عالم خیال در عالم دیگری باشد و این بیان می کند که خیلی قرینه بر ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد .

ب. موجود ذی روح

احتمال دوم « مِنَ الْحَيَوَانِ » ، « ال » همان الف و لام جنس است و مقصود موجودی است که دارای روح باشد نه موجود دارای روحی که یکی از انواع واقعی خارجی باشد .

که بعید نیست احتمال دوم مقصود است و عده ای احتمال اول را می گویند که حیوان را حیوانی که در این عالم است می گیرند ، ولی ممکن است بگوییم « ما لم يكن شيئاً من الحيوان » اعم است و ذی الروح را شامل می شود و احتمال دوم مطمئن نیست .

طلبه :

استاد: قضیه حقیقه است یعنی آن که دارای روح باشد که در عالم محقق شده است، حقیقه به یک معنا است، و به یک معنی نه، احتمال اول می گوید که حیوان منصرف به آن انواع واقعی است. ولی احتمال دوم انصراف ندارد و می گوید حیوان یعنی موجود ذی الروح و این روایت خیلی مشخص و واضح نمی کند. ضمناً این که قبلاً هم گفتیم که معلوم نیست این روایت ارتباط با این بحث داشته باشد.

طلبه:

استاد: نمی توانیم خیلی مطمئن بشویم. سراغ متیقن می رویم، متیقن همان حیوان واقعی است و در خیالیه‌ها سراغ ادله دیگری می رویم.

روایت دوم

دلیل دیگر مجموعه روایاتی است با مضمون «الذین یوذون الله و رسوله هم المصورون یكلفون یوم القيامة أن ینفخ فیه الروح» که می گفت روز قیامت مجبورشان می کنند که روح در این صور بدمند.

اطلاق روایت بر عامه موجودات ذی روح

این روایات بعید نیست که اطلاق دارد، برای این که در این روایات بحث این نیست که موجود و حیوان واقعی را شامل می شود، می گوید یک چیزی کشیده است که شأنیت نفخ روح دارد، همین که شأنیت را دارد «یکلف أن ینفخ فیه الروح»، فلذا این روایات یک اطلاق بهتری دارد. «یکلفون یوم القيامة أن ینفخوا فیه الروح»، در روایات ظاهرش این است که موجودی کشیده است که شأنیت نفخ روح دارد ولو خیالی باشد. یکی از این روایات در همین باب بود و چهار پنج تا در باب ۹۴ ابواب «مایکتسب به» بود در جلد ۱۳.

طلبه:

استاد: ذهن عرف می آید، هر خیالی که بسازید با آن چیزی که مرتبط با ذی الروح است و چیزی ساخته است که در عالم می تواند حیات داشته باشد و با این فرض ساخته، نرفته سراغ درخت و چیزهای نباتی و جمادی. این شأنیت را دارد، نقاشی و مجسمه ای بنا کرده و فرض کرده موجود حیوانی است و هر که ببیند معترف به این است.

طلبه:

استاد: ملاک خیالی بودن، موجودی که مثلش و فردش و نوعش و صنفش نیست.

طلبه:

استاد: مثلاً ماشینی درست می کند ولی هر که ببیند موجود ذی روح به ذهنش می آید.

طلبه:

استاد: نه، عین او نیست، اگر عین او باشد، اجتماع مثلین می شود، نظیر و شبیهش است، یک وقت شبیه نوع واقعی است، و زمانی هم شبیه نوعی است که هرگز در عالم ساخته نشده و من ساختم. یا یک نوعی که ذهن من ساخته است و نوعی نبوده و نخواهد بود.

طلبه:

استاد: خیالی می تواند ابری را طوری بسازد که ربطی به عالم حیوانی ندارد ولی همان ابر را طوری می تواند درست کند که دارد صحبت می کند این موجودی... این ها عرفی است و مثلاً زبان و دهان و.. را می آورد در حالی که این چنین چیزی نیست. و این ها بعید نیست که اطلاق داشته باشد و هر دو را شامل شود.

داستان حضرت سلیمان

روایت سومی هم که در این بحث بود همان روایت مربوط به قصه حضرت سلیمان بود که «یعملون له ما یشاء و محاریب و تماثل». حضرت فرمود والله ماهی تماثل الرجال و النساء و لكنها الشجر و شبهه»

اطلاق روایت بر عامه موجودات ذی روح

که آن تماثل و مجسمات مجسمه شجر و امثال این بوده و مجسمه های رجال نبوده و آن هم دو احتمال دارد که رجال و نساء که می گوید یعنی مجسمه ها و تصاویر زنان و مردان واقعی یا زنان و مردان تخیلی که.. و بعید نیست که بگوییم اطلاق دارد گرچه به وضوح قبلی نیست.

حرمت یا کراهت ذی روح «واقعی - غیر واقعی»

بنابراین که ما قائل به حرمت یا کراهت در ذی الروح شویم در مجموع بیشتر به ذهن می آید که خصوصیتی ندارد که واقعی باشد و اگر واقعی هم باشد «أن ینفخ فیها الروح»، دلالتش قوی است و بقیه روایات هم بعید نیست که اطلاق داشته باشند، گفته می شود که تماثل رجال است و قضیه حقیقه است و تماثل رجل است ولو تماثل مردی که واقعیت ندارد یا تماثل حیوان است ولو این که واقعی نیست. البته شمول اطلاق نسبت به فرد خیالی بیشتر است تا نوع خیالی، مثلاً رجال و نساء و حیوان که می گوییم اگر مقصودمان انواع حیوانی باشد، فردی که شما تصور کردید و تخیل کردید و ساختید این در این نوع قرار می گیرد ولو تخیلی باشد و اطلاق این ها درست است به خصوص اگر نوع جدید باشد و فرد جدید خیالی باشد و «تماثل الرجال و النساء»، اگر نوع جدید و حیوان جدید باشد، مثلاً ماشینی که ساخته شده و دارد حرف می زند، در آن یک کمی ممکن است بگوییم تماثل الحیوان نیست، تفصیل را کسی نگفته است.

نظر آقای اعرافی در اطلاق ذی روح

به ذهنم احتمالی می آید اگر تصویر یا نقاشی می کشد از یک نوع جدید خیالی ممکن است بگوییم الرجال و النساء این ها همه انصراف به انواع واقعی ای که در عالم است ولی فرد جدیدی باشد ، این کاملاً تماثل الرجال و النساء برایش صادق است و تماثل حیوان برایش صادق است و فرد که نمی توانیم بگیریم و خیلی مجسمه ها فرد نیست . فلذا اگر در این نوع باشد منتهی فرد واقعی نیست و فرد خیالی است ، این به نظرم حتماً شامل می شود بنابراین ما در این بحث اگر تفصیلی در این بحث ندهیم بعید نیست لا اقل در یک قسمش واضحتر است .

در جایی که مجسمه و صورت یک فرد خیالی است ولی نوعش واقعی است ، این مشمول اطلاق است تماثل الرجل والنساء است ، تماثل حیوان است اما جایی که نوع جدید خیالی می سازد آن ممکن است بگوییم رجال ونساء منصرف به نوع معروف است و حیوان منصرف به این است که تحت این جنس قرار گرفته و شاملش نمی شود گرچه بعید نیست اطلاق دارد و لا اقل الغاء خصوصیت می شود .

طلبه :

استاد : این که فرد انسانی ساختید ، مرد یا زن خیالی ساختید در همین مرد و زن قرار می گیرد ، می گوید تماثل الرجل و النساء ، لازم نیست تماثل رجل یا زن خاص باشد و این شمولش را دارد . منتهی این که روی یک نوع دیگری غیر از این ها برود که محل تردید است که بعید نیست که اطلاق داشته باشد .

طلبه :

استاد : نه ، بنا شد قضیه را حقیقه بگیریم ، حیوان یعنی موجود جسم نام حساس متحرک بالاراده ، نه تعریف منطقیش این است .

طلبه :

استاد : این که هیچ وقت حیوان نمی شود ، نه ، دقت کنید . الغاء خصوصیت نمی کنیم ، می گوییم حیوان یعنی جسم نام حساس متحرک با اراد ، این حیوان است .

دلیل شمول « صورة الحيوان » بر حیوان واقعی و خیالی

طلبه : / استاد : وقتی خمر می گوید در لسان دلیل ، هر جا که خمر صدق کند ، درست است ، حیوان هم این جا ، این که خیالی شده ، علتش این است که صورتش حاکی از آن است ، ما نمی خواهیم بگوییم حیوان ، می خواهیم بگوییم « صورة الحيوان » است . عرف می گوید حیوان یعنی چه؟ قضیه خارجیه نیست . صورة الحيوان باشد ، خیالی را می گیرد ، اگر می گفتیم حیوان را ذبحش کن یا نکن ، باید حیوان واقعی باشد ، ولی وقتی می گوییم صورة الحيوان.... دقت نمی کنید ، اگر ما می گفتیم حکمی روی حیوان آمده بود ، آن حیوان بایست موجود واقعی شود ، ولی وقتی می گوید صورة الحيوان، خود این عرفا...

طلبه :

استاد: این اضافه که کنیم شمول پیدا می کند. فلذ این «صورة الحيوان» فرد خیالی را حتماً شامل می شود، عرف می گوید این تمثال رجل و نساء ولو فرد خاص نباشد، حتماً می شود. فضای بحث تعمیم دادن به صورت خیالی است. فرد خیالی کاملاً عرفی است، تماثيل الرجال و النساء و الحيوان، حتی صنفش هم این طور است، رجال و نساء صدق می کند، اما نوع خیالی، نوعاً من التردد می شود مانعی ندارد که شمول دهیم و آن ینفخ فیها الروح این را شامل شود ولی در عین حال به وضوح آن نیست. در فرد و صنف خیالی مانعی ندارد و در نوعش با تردیدی باید عبور کرد. نهج البلاغه شروع شد.